

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت
تا بازگشت به استقلال ملی
سخن می‌گوید

گفت و گوی نهم

دوران درختان ایران زمین در سرگذشت یهودیان، پس از اسارت بابل



کوروش کبیر که در تورات یهودیان از او با نام "مسیح خداوند" یاد شده است

پرسش - شما در گفت و گوی پیشین تعریف کردید که چگونه امپراتوری عظیم بابل حمله کرد و سرزمین یهود را به اشغال خود در آورد ، بیت المقدس یهود را با خاک یکسان ساخت ، اورشلیم را به ویرانه مبدل کرد ، ملت یهود را از سرزمین خود آواره کرد و آن را به اسارت بابل برد ، ولی یهودیان هویت دینی و ملی خود را حفظ کردند و یاد اورشلیم را در خاطر خویش زنده نگاه داشتند و بالاخره به سرزمین پدری خود بازگشتند. این پدیده را چگونه توجیه می کنید، و این در حالی که بسیاری اقوام و ملت های دیگر که سرنوشت مشابه داشتند از بین رفتند و اثری از آنان نماند؟

پاسخ - بله ، ملت یهود برخلاف برخی اقوام دیگر نابود نشد و نابود نخواهد شد؛ زیرا این ملت یک پشتوانه قوی دارد که مظهر ملیت آن محسوب می شود که همانا فرهنگ قوی

است و آن باورهائی که دارند و همان ایمانی که در وجود یهودیان خانه گرفته است و این همبستگی و پیوستگی که میان ملیت و دیانت یهودیان وجود دارد. ، این ها همه پشتیبان و نگاهدار ملت یهود است و این ملت از بین نخواهد رفت.

نزد یهودیان، دین اساس ملیت آنان را تشکیل می دهد و ملیت اساس دین آنان محسوب می شود . این راز بقای یهودیان است. با چنین خصوصیتی، سخن گفتن از این که چنین ملتی ممکن است نابود گردد و به دست فراموشی سپرده شود، امری ناممکن به نظر می رسد.

نکته دیگری که می خواهیم درباره آن توضیح دهیم این است که ممکن است برخی این پرسش را عنوان کنند که دولت های بزرگی مانند آشور و بابل چرا اصلا یهودیان را به جای آن که به اسارت ببرند، قتل عام نکردند و آن ها را نکشتند؟

این پرسش جالبی است و پاسخ آن است که در دنیای قدیم، انسان یک سرمایه کاری و اقتصادی محسوب می شده چون قدرت کار داشته و می توانسته سودآور باشد.

حکومت های اشغالگر از این نیروی کار تقریباً رایگان برای امور ساختمانی، احداث جاده ها، لشگرکشی ها، کارهای کشاورزی، ساخت سدها، پل سازی به روی رودخانه ها و ده ها و صدها نوع دیگر کارهای عمرانی و کشاورزی استفاده می کردند. اسیران را به کار اجباری می گرفتند و از نظر اقتصادی و مالی، هر اسیری ارزش مالی داشت. در آن دوره نیروی انسانی همانند یک سرمایه بود. از این رو، امپراتوری های آشور و بابل، به جای آن که یهودیان را قتل عام کنند، آن ها را زنده نگاه داشتند، ولی نزد خود به اسارت بردند.

پرسش - در این جا سئوالی به نظرم می رسد: ارتش های اشغالگر می توانستند به جای آن که این ملت مغلوب شده را به اسارت ببرند، در همان سرزمین خود نگاه می داشتند و همان جا از آن ها کار می کشیدند و آنان را خراجگزار خود می کردند.

پاسخ - خیر، امکان چنین کاری وجود نداشت. چون وقتی ملت مغلوب شده ای را در مملکت خودش باقی بگذارند، موجب دردسر برای حکومت غالب خواهد شد. این امر به ویژه در مورد ملت یهود صادق است که جز خاک پداری خود و سرزمین خویش، جای دیگری را برای زندگی کردن ندارد .

یهودیان ملتی هستند که به سرزمین پداری خویش دلبستگی و وابستگی بسیار عمیق و مستحکم دارند. آن ها خاک پداری خویش را سرزمین مقدس می دانند. سخن از سرزمینی است که حتی در آن دو هزار سال پیش و دوران اسارت بابل، دارای پیشینه یک هزار ساله بود که از دوران حضرت موسی آغاز می شد.

با توجه به این واقعیات، باقی گذاشتن یهودیان مغلوب در سرزمین اشغال شده آنان، از دیدگاه حکومت های اشغالگری چون آشور و بابل اقدامی عاقلانه به شمار نمی آمد. آن ها بر این باور بودند که باید ملت مغلوب را از سرزمینش کاملاً جدا کرد.

یادآوری کنم که این دقیقا همان جنایتی بود که رومیان اشغالگر حدود دو هزار سال پیش، پس از اشغال سرزمین اسرائیل به آن دست زدند. یونانیان نیز که پیش از رومی ها سرزمین اسرائیل را به اشغال خود درآوردند، آن ها هم دقیقا همین شیوه را در پیش گرفتند. به این ترتیب می بینید که در طول تاریخ، اشغالگران بسیاری بوده اند که کوشش کردند ملت اسرائیل را از سرزمین خویش جدا کنند. ولی در این آرزو و هدف ناکام ماندند و نتوانستند.

پرسش - منظور شما آن است که نتوانستند فرهنگ و باور مذهبی این ملت به اسارت رفته را نابود کنند؟

پاسخ - بله، دقیقا، آن ها در انجام این نیت خود شکست خوردند. برای آن که ملتی چون ملت یهود را نابود کنند، آن ها می بایست فرهنگ و تمدن و باور دینی یهودیان را نابود سازند - که این، کاری شدنی نیست.

با توجه به این سخنان، همان ملت یهودی که به اسارت بابل برده شد، در ظرف تقریباً پنجاه سالی که در آن سرزمین در اسارت زیست زندگی پر مشقتی داشت. یادآوری کنم که این گونه غربت را در زبان عبری گالوت (Galut גלות) می گویند که به مفهوم تبعید و نفی بلد است. با این همه، ملت یهود هرگز وطن خویش را فراموش نکرد، تا آن که کورش بزرگ به امپراتوری بابل حمله برد و آن را برانداخت و فرمان داد که یهودیان و اقوام دیگر آزاد باشند به سرزمین خویش بازگردند، و در مورد یهودیان، داریوش بزرگ حتی به آنان کمک مالی کرد که بتوانند بیت المقدس خود را از نو بنا کنند.

پرسش - شما در سخن خود گفتید که یهودیان مدت تقریباً پنجاه سال در اسارت بابل بودند. پنجاه سال به مفهوم دو نسل است و دو نسل کافی است که ملتی در اقوام دیگری که اطرافش زیست می کنند، و در سرزمین گالوت و اسارت تحلیل برود و فرهنگ خویش را به دست فراموشی بسپارد. آیا این طور نیست؟

پاسخ - خیر، یهودیان تحلیل نرفتند، از جمله به خاطر آن که این ملت به غربت رفته از رهبری شخصیت هائی چون انبیای خود و همچنین افراد خردمند و آینده نگر برخوردار بود. این رهبران از قدرت ارشادی بسیار بالا برخوردار بودند و ملت یهود نیز ملتی خردمند و خرد اندیش بود که حس ملیت قوی و باور مذهبی تزلزل ناپذیری داشت.

در این جا می خواهم کمی حاشیه بروم: وقتی کورش بزرگ به پا خاست و امپراتوری بابل را برافکند، از یاری و همکاری یهودیان نیز برخوردار شد.

یادآوری می کنم که چند صد سال پیش از آن، یهودیان به پادشاهان ماد در ایران زمین کمک کردند که امپراتوری آشور را براندازد و این بار نیز تردیدی نیست که یهودیان به اسارت رفته در بابل، به کورش بزرگ یاری رساندند که بتواند امپراتوری بزرگ و قوی بابل را از پای درآورد.

البته باید یادآوری کنیم که کورش بزرگ با شمار چشمگیر دیگری از ملت های به اسارت رفته به بابل نیز با مهربانی و عطوفت بسیار رفتار کرد و این واقعیت که یهودیان مورد مهر ویژه پادشاه دادگستر ایران قرار گرفتند، احتمالا یکی از عللش آن بود که به ارتش ایران در اجرای حمله به بابل کمک های لازم را انجام دادند.

هنگامی که کورش بزرگ بابل را تسخیر کرد، یکی از مهمترین کارهایی که به آن دست زد این بود که یهودیان را از اسارت آزاد ساخت و به آنان امکان داد به میهن خویش بازگردند.

پس از این مطلب که به عنوان حاشیه بیان کردم، اکنون می خواهم به پرسش پیشین شما بپردازم. این پرسش را من گاه بگاه حتی از خودم هم می کنم که اگر کورش بزرگ ظهور نمی کرد، سرنوشت ملت یهود به کجا می انجامید؟ بر سر این ملت و فرهنگ و باور مذهبی او چه می آمد؟ اگر این واقعیت را نیز بپذیریم که دین یکتاپرست یهود پایه و اساس دو دین توحیدی دیگر قرار گرفت، یعنی مسیحیت و اسلام بر پایه باور یهود به وجود آمد، پس سرنوشت همه این ها چه می شد؟

من نمی دانم به این پرسش پاسخ دهم که اگر کورش نمی آمد سرنوشت ملت یهود چه می شد. ولی در هر حال اطمینان دارم که سرنوشت دیگری در انتظار ما بود و این ملت در مسیر دیگری قرار می گرفت.

ولی سپاس می گوئیم این واقعیت تاریخی را که کورش بزرگ به صحنه آمد و یهودیان را نجات داد و با آن که یهودی نبود، در کتاب مقدس یهود با لقب "مسیح خداوند" از او نام برده شد و این عنوانی نیست که به آسانی به کسی داده شود، بلکه نوعی سپاس و قدردانی ملت یهود نسبت به فردی بود که چنین خدمت بزرگی را نسبت به آنان روا داشت.

به فصل چهل و پنجم صحیفه اشعیای نبی در کتاب مقدس رجوع کنید و آن را به خوانید که در آن آمده است: «خداوند به مسیح خویش یعنی کورش گفت که دست راست تو را گرفتم تا به حضور تو امت ها را مغلوب سازم و کمر پادشاهان را بگشایم، تا درها را به حضور تو مفتوح سازم و دروازه ها از آن پس بسته نشود. خداوند به کورش چنین می فرماید: من پیش روی تو خواهم خرامید و جای های ناهموار را ادر برابر تو هموار خواهم ساخت و درهای برنجین را خواهم شکست و پشت بندهای آهنین را خواهم برید و گنج های ظلمت و خزائن را به تو خواهم بخشید تا بدانی که من یهوه ا هستم! که تو را به اسمت خوانده ام و خدای اسرائیل هستم» (آیات اول تا چهارم).

توجه می فرمائید که آیه نخست این فصل از صحیفه اشعیای در کتاب مقدس، با ستایش از کورش بزرگ آغاز می شود، که خود اهمیت سخنانی را که در وصف کورش گفته شده دو چندان می کند.

ولی تنها در صحیفه اشعیای نیست که از کورش بزرگ با احترام و قدردانی نام برده می شود. بلکه در چند صحیفه دیگر یهودی نیز که بعد از تورات آمده، ما با این نام برخورد می

کنیم که با ستایش بسیار از او سخن می‌گویند. در کتب تلمود و میشنا که کتب مهم دینی و فلسفی یهود هستند نیز ما به نام کورش بزرگ بر می‌خوریم.

کورش آمد و نه تنها به ملت یهود آزادی داد، و به آنان گفت که از این پس شما قوم رهائی یافته‌ای هستید که می‌توانید به هرکجا که بخواهید بروید، بلکه تاکید کرد که "این آزادی به شما داده می‌شود که بتوانید به میهن خویش بازگردید". به عبارتی دیگر، کورش بزرگ دریافت که تا چه حد عشق به وطن در یهودیانی که این چنین به معتقدات دینی خویش پای بند هستند قوی است و شعله می‌کشد. این را پادشاه بزرگ ایران درک کرد و آن را پذیرفت.

تنها این نبود؛ بلکه هنگامی که کورش به یهودیان گفت که اکنون می‌توانند به وطن خویش بازگردند، همچنین تاکید کرد که به آنان اجازه داده می‌شود که همه ابزار و آلات مقدسی را نیز که در معبد یهود وجود داشته و همراه آنان به بابل آورده شده بود، با خود به خاک اسرائیل بازگردانند.

سخن از آن وسائل بود که در بیت المقدس یهود وجود داشت و در اجرای مراسم دینی مورد استفاده قرار می‌گرفت و بخت النصر پادشاه بابل هنگامی که اورشلیم را اشغال کرد، همه این وسائل را به تاراج برد و به خزانه خود منتقل کرد و یا زینت بخش کاخ‌های خویش ساخت.

کورش بزرگ به یهودیان گفت که نه تنها شما آزاد هستید، بلکه من همه این وسائل به یغما رفته‌ام که شما باز می‌گردانم که با خود ببرید و بیت المقدس یهود را از نو بسازید. کورش به یهودیان گفت که او به خوبی درک می‌کند که آنان تا چه حد به این ابزار دینی خود که در اجرای آئین‌های مذهبی به کار می‌آید دلبستگی دارند و به آنان گفت "اکنون می‌توانید آن‌ها را بردارید و با خود به وطنتان ببرید".

توجه کنید که کورش به یهودیان چه گفت. خطاب به آنان گفت: "بروید و خانه خدا را از نو بنا کنید".

دقت کنید که این را کورش بنیانگذار خاندان هخامنشی و برپا کننده ایران بزرگ می‌گوید. [دو هزار و پانصد سال پس از کورش بزرگ، رژیم در ایران بر قدرت مسلط می‌شود که می‌گوید "اسرائیل نابود باید گردد" و توصیه می‌کند که مردمان این سرزمین رهسپار کانادا و آلاسکا شوند]. در واقع این سخنان کورش، تأییدی است از زبان شاهنشاه ایران نسبت به دین توحیدی و یکتاپرستی یهودیان و احترامی است به باور مذهبی یهودیان و او در واقع اصل ملیت یهود را می‌پذیرد.

امپراتوری بابل در سال ۵۳۹ تا ۵۳۸ پیش از میلاد به تصرف حکومت ایران در آمد و با اعلام آزادی یهودیان، آن‌ها به تدریج بار و بنه خود را بستند و حرکت به سوی اورشلیم آغاز گردید.

گفتیم که شخصیت های بزرگ و ارشاد کننده ای در بین یهودیانی بودند که به اسارت بابل رفتند. یکی از آن ها زوروبابل نام داشت که کاروان متشکلی را از یهودیانی که می خواستند به سرزمین پدری بازگردند در ظرف دو سه سال برپا کرد. شمار دقیق افرادی که در این کاروان شرکت کردند در کتاب مقدس نیز ذکر گردیده و گفته شده که ۴۲۳۶۰ نفر با این کاروان به وطن خویش بازگشتند که در میان آن ها عده ای از یهودیان نیز بودند که با زنان بابلی ازدواج کرده بودند و حتی عده ای که خدمتکاران بابلی داشتند و یا با افراد محلی دوست شده و آن ها را به همراه خود آورده بودند.

در بین این شمار زیاد نیز نوعی همبستگی به وجود آمده بود و همه با هم به سوی اورشلیم روان شدند و در پایتخت یهود اسکان گزیدند.

نکته دیگری را نیز باید به سرگذشت تبعید یهودیان اضافه کنم و این آن که شماری از یهودیانی که به بابل برده شدند، به امتیازاتی نیز دست یافتند. در این زمینه اشاراتی در نوشته های یهودی وجود دارد و در صحیفه عزرا و نحمیا در کتاب مقدس ما این اشارات را می بینیم.

پرسش - می خواهم برگردم به سنوال قبلی خود و از شما بپرسم که دوران اسارت بابل ، از نظر فرهنگی و دینی یهودیان چه تاثیری بر زندگی و سرنوشت آنان داشت؟ تصور می کنم که این دوران اسارت پنجاه ساله نوعی فرصت نیز برای انسجام و اتحاد و شکل گرفتن قومیت و ناسیونالیسم یهود بود.

پاسخ - این موضوع درست است و بدون شک نه تنها اسارت بابل ، بلکه تاریخ یهود به طور اصولی به ما نشان می دهد که این گونه انسجام های ملی و پایداری در برابر دشواری ها و دست و پنجه نرم کردن با چالش ها موجب آبلیده شدن فولادین یک ملت می گردد.

این اتحاد و انسجامی که در بین یهودیان به وجود آمده و حس وطن پرستی آنان را تقویت کرده و موجب تقویت اراده و قدرت ایستادگی آن ها گردیده ، بی تردید با این اسارت ها و به غربت رفتن ها ارتباط ناگسستنی داشته است .

حس ناسیونالیسم و ملی گرایی هنگامی تقویت می شود که اشغالگران بر خاک اسرائیل مسلط می گردند و مردمان آن را به اسارت می برند و یهودیان را از سرزمین پدری خود دور می کنند و آن ها را ناچار می سازند که در دیار غربت رحل اقامت افکنند.

کسی که به غربت می رود و آن سختی ها و بدبختی ها را تحمل می کند، برای بیان تنگناهای معنوی خویش به شعر گفتن روی می آورد، به نوشتن خاطرات می پردازد، تحقیق و تفحص می کند، درباره فلسفه زندگی به تعمق می پردازد، به یاد گذشته ها می افتد؛ که همه این ها در واقع ارتباط و همبستگی پیدا می کند با عرق وطن پرستی و ناسیونالیسم و ملیت و موجب تقویت آن می شود.

باز در این جا یادآوری می‌کنم که یهودیت تنها دینی است که در آن باور مذهبی و ناسیونالیسم و وطن پرستی با هم در آمیخته و عجین شده است.

با توجه به همین اصول است که می‌توان گفت ملت یهود در دوران اسارت بابل، دوباره زنده شد و پویائی خود را به دست آورد و به خلق آثار ادبی و علمی و دینی پرداخت.

پرسش - لطف کرده و به گرانبهاثرین اثر دینی و فرهنگی و علمی بپردازید که یهودیان در بابل آن را پایه گذاری کردند. منظورم مجموعه آثاری است که "تلمودِ بابلی" نامیده می‌شود.

پاسخ - تلمود چند صد سال پس از ماجرای اسارت بابل نگاشته شد و هم زمان می‌شود با دوره ساسانیان در ایران و در فرصت دیگری ما از آن سخن خواهیم گفت.

ولی در مورد دوران اسارت بابل، در این مدت نیز آثاری نگارش یافت که بخشی از آن را در اختیار داریم. یهودیان غربت زده دین خود را فراموش نکرده و کتاب مقدس خویش را کنار نگذاشته بودند - بلکه، تورات را می‌خواندند و درباره آن صحبت و تبادل نظر می‌کردند و آیات تورات سینه به سینه نقل می‌شد.

یادآور می‌شوم که در یکی از گفتارها اشاره کردیم به حزقیال نبی (יחזקאל Ezekiel) یکی از انبیائی که در اسارت بابل به سر می‌برد و در دوران اسارت آشور از وطن خود در بدر شده بود. او هم از جمله مربیانی بود که بی‌کار نمی‌نشست و به ارشاد و رهنمود ملت می‌پرداخت. آن‌ها همه به کمک یکدیگر به فعالیت‌های دینی و فرهنگی ادامه می‌دادند.

با این زمینه فرهنگی و باورهای دینی بود که گروه بزرگی از یهودیان از اسارت بابل باز گذشتند و در سرزمین یهودا مستقر شدند و به ویژه در شهر اورشلیم اقامت گزیدند - همان شهری که کاملاً ویران شده بود و حالا آنان می‌بایست آن جا را بازسازی کنند و همان گونه که در فرمان کورش بزرگ ذکر گردیده بود آنان وظیفه داشتند معبد مقدس را از نو بنا کنند. این یکی از رسالت‌های افرادی بود که از اسارت بازگشته بودند و به سوی اورشلیم رهسپار گردیدند. این دوره از تاریخ یهود را باید "دوره ایران زمین" نامید.

در این رابطه بگویم که وقتی شما کتاب تاریخ را ورق می‌زنید، می‌بینید که به دوره‌های مختلف تقسیم شده است: دوران داوران، دوره پادشاهان، دوره آشور، دوران بابل و غیره. اکنون با به روی صحنه آمدن کورش بزرگ و داریوش و اردشیر و خشایارشا و دیگران، دوران ایرانیان در خاک اسرائیل آغاز می‌شود. زیرا در آن ایام سرزمین اسرائیل نیز در تسلط ایران قرار دارد و پادشاه ایران بر ولایت یهودا نیز تسلط داشته و بر آن حکومت می‌کند.

این نکته بسیار جالب است و باید بر آن تاکید کرد که در تمام دویست سالی که ایرانیان بر ولایت یهودا و شهر اورشلیم تسلط داشتند (و من این نکته را از صمیم قلب و با خلوص

نیت می‌گوییم و قصد تبلیغ یا تعارف ندارم) تنها امپراتوری زمان که آزاد منش و لیبرال بود و هیچگونه آزار و اذیتی علیه یهودیان اعمال نکرد، امپراتوری ایران بود.

آن‌ها به یهودیان ستم نکردند و به آنان زور نگفتند و این در حالی که امپراتورهای یونان و روم قدیم پس از آن که بر این سرزمین مسلط گردیدند به آزار مردمان آن پرداختند و می‌خواستند باورهای بت پرستی خود را بر این ملت یکتا پرست تحمیل کنند. ایرانیان هرگز چنین کاری نکردند. در دوران حکومت ایرانیان بر منطقه بود که بسیاری از مطالب کتاب عهد عتیق در کتاب مقدس یهودیان به رشته تحریر کشیده شد که تا به امروز در اختیار همگان قرار دارد.